



تاریخ پول

(بخش دوم)

پادکست دایجست | قسمت ۱۵

مهر ۱۳۹۷

فرشاد محمودی

ویرایش و تنظیم: شادی حسینی

مقدمه از قسمت قبل

در قسمت قبل، با این موضوع که بشر چگونه برای رفع نیازهای خود، شروع به تجارت و مبادلات کالا به کالا کرد و مشکلاتی که بر سر راه این تجارت بود آشنا شدیم. این مشکلات، که در نهایت به خلق پول انجامید، ناشی از نظریه‌ی «تلاقی خواسته‌ها» بود و برای رفع آن، بشر نیاز به کالای سومی داشت که ارزش را در خود ذخیره کرده و قابل حمل و همچنین قابل شمارش باشد و این کالا پول بود. همچنین در ابتدای قسمت قبل اشاره شد که اولین پول‌ها، در واقع «پول کالا» بودند. یعنی خود، ارزش ذاتی داشتند مانند احشام، چاقو و فلزات و سنگ‌های قیمتی. سپس به خلق اولین پول کاغذی در چین باستان (که نوعی از پول Representative بود) و بعد از چین، در سراسر جهان و همچنین پیدایش بانک‌های اولیه پرداختیم. تاثیر سیستم «سپرده قانونی» در روند خلق پول را بررسی کردیم و در انتهای قسمت قبل، تئوری‌های یکی از اقتصاددانان مشهور بنام «باربن» را شرح دادیم و گفتیم که باربن اعتقاد داشت که حتی طلا و نقره هم، خود ارزش ذاتی ندارند و استفاده از آن‌ها مانع پیشرفت اقتصادی کشورهاست و اینکه کشورها باید از مکتب (Mercantilism) دست کشیده و به پول کاغذی روی بیاورند. در این قسمت، با ادامه این سبک فکری آشنا می‌شویم و روند تکامل پول به اسکناس‌هایی که امروزه ما از آن استفاده می‌کنیم را بررسی می‌کنیم.

John Law و شکل‌گیری اولین حساب اقتصادی تاریخ

در ابتدای قسمت دوم، وقت آن است که با یکی از تاثیرگذارترین شخصیت‌ها در روند تکامل پول آشنا شویم؛ شخصی که کشور فرانسه را به بحرانی کشید که تاثیرات آن سال‌ها بعد و پس از مرگش هم در انقلاب کبیر فرانسه قابل مشاهده بود. او کسی نیست جز (John Law). جان لا پسر یکی از زرگران ثروتمند اهل اسکاتلند بود. تا هفده سالگی با دنبال کردن راه پدر، بانکداری پیشه کرده بود. اما پس از مرگ پدرش، این شغل دیگر جذابیتی برای او نداشت و به لندن رفت و در آن‌جا به عیاشی و قمار پرداخت. در این حین، چندباری پولش ته کشید و برای قرض کردن پول، به خانه بازگشت ولی باز و پس از مدتی به لندن مراجعت کرد و زندگی قبلی خود در لندن را از سر گرفت. تا اینکه یک شب بخاطر دختری که عاشقانه دوستش داشت، در دوئل، رقیب عشقی‌ای که او هم در سودای بدست آوردن دل دختر بود را کشت. به زندان افتاد و به اعدام محکوم شد اما از زندان گریخت و به آمستردام رفت. در آنجا شیفته‌ی سبک زندگی هلندی‌ها شد. کافه‌ها، قمارخانه‌ها ولی ازین دو مهم‌تر بورس! جرقه‌ی اولیه‌ی نظریه‌های جان لا درباره قمار و پول و اقتصاد در این موقع در ذهن او زده شد. وی از مشاهده‌ی سیستم اقتصادی این کشور کوچک که بدون داشتن منابع طبیعی، از بسیاری از کشورهای دیگر بهتر و کارآمدتر بود، شگفت‌زده شده بود. برتری‌ای که بورس هلند، که به‌عنوان اولین بازار بورس دنیا در سال (۱۶۰۲) توسط کمپانی هند شرقی هلند، در آمستردام شروع به کار کرده بود، نقش اصلی را در آن داشت. جان لا بدین فکر افتاد که راز موفقیت اقتصادی هلند را دریافته و آن را به کشورهای دارای منابع طبیعی صادر کند. وی پنج سال را صرف کشف این راز کرد و در نهایت، عرضه پول به‌همراه اعتبار (Credit) یا وام را عامل این پیشرفت و برتری اقتصادی دانست و بدین نتیجه رسید که این نوع سیستم اقتصادی، با وجود منابع طلا و نقره پاسخگو نیست. چون در صورت داشتن سیستم اقتصادی مبتنی بر ذخایر طلا و نقره، بانک‌ها فقط می‌توانستند به اندازه طلا و نقره موجود در خزانه خود وام بدهند، اما اگر این ذخایر مینا نباشد، هیچ محدودیتی برای اعطای وام نیست. جان لا شروع به نوشتن نظریه‌ی خود بنام (Money and trade considered with a proposal for supplying the nation with money) کرد؛ با این هدف که این نظریه را در اسکاتلند و با تاسیس یک بانک ملی اجرا کند. اما برخلاف تصور وی، نه تنها اسکاتلند پیشنهادش را نپذیرفت، بلکه به علت اتحاد انگلستان و اسکاتلند، تحت تعقیب هم قرار گرفت. جان لا، دوباره به آمستردام گریخت و ده سال بعدی زندگی خود را به سفر بین هلند و فرانسه و قمار و عیاشی پرداخت.

اما او که همیشه میخواست از اشتباهاتش درس بگیرد، دیگر مانند قبل و فقط برای وقت‌گذرانی و تفریح قمار نمی‌کرد. بلکه بازی را آنالیز میکرد، همه احتمالات را در نظر میگرفت و تلاش میکرد بوسیله‌ی عملیات ریاضی، کارت‌های حریف‌هایش را حدس بزند. تمام روش‌های مختلف را امتحان کرد تا بالاخره موفق شد. اینبار نه تنها جان لا ورشکسته نشد، که تبدیل به یکی از ثروتمندترین افراد اروپا شد که ارزش دارایی‌هایش چندصد میلیون دلار امروز بود. ثروتی که او از راه سرمایه‌گذاری‌های پرخطرهای مثل قمار و معاملات سفته بدست آورده بود.

قمار برایش راه موفقیت دیگری نیز گشود. جان که مردی خوش قیافه و جذاب و درعین حال خوش مشرب بود، از طریق قمار به کلاب‌های خصوصی افراد ثروتمند و متنفذ راه یافت. جایی که جان فرصت‌های بیشتری برای متقاعد کردن افراد بانفوذ به درستی نظریه‌های اقتصادی خود داشت. فرانسه در آن زمان به دلیل جنگ‌هایی که لویی چهاردهم درگیر آن‌ها بود، خزانه‌ی خالی و بدهی‌های فراوان داشت که این موضوع نیز در استقبال فرانسوی‌ها از تئوری‌های جان لا بی‌تاثیر نبود. (یکی از این جنگ‌ها -Spanish Succession War- بود که در قسمت اول پادکست دایجست، راجع به این جنگ توضیح دادم).

در نتیجه نماینده‌ی پادشاه و شورای سلطنتی که به دلیل وخامت شرایط اقتصادی، به سختی به دنبال راه‌حلی برای خروج از این بحران بودند، طرح بشدت جاه‌طلبانه جان لا را مورد بررسی قرار داده و سپس پذیرفتند. اما طرح جان لا، که در نهایت به بدبختی فرانسه انجامید چه بود؟

به پیشنهاد جان لا و در ابتدا، بانک مرکزی «جنرال بانک» در سال ۱۷۱۶ در فرانسه تاسیس شد. نظریه وی این بود که مردم، پول خود را در این بانک سپرده کنند و در ازای آن (Bank Note) یا رسید دریافت پول از بانک بگیرند. اما قسمت هوشمندانه طرح، پشتوانه‌سازی آن بود؛ جان لا، به مردم پیشنهاد داد که سهام بانک را بخرند و بجای پرداخت پول سهام، فقط یک ششم آن را نقد بپردازند، یعنی همان طلا و نقره‌ای که مردم داشتند، و مابقی را با بدهی‌ای که دولت به مردم داشت بپردازند یا به اصطلاح دیگر، جای طلبشان از دولت سهام بانک دریافت کنند. طلب مردم از دولت، در واقع اوراق قرضه‌ای بود که دولت لویی چهاردهم به مردم فروخته بود. مردم هم، خرید سهام در ازای طلبی که که امیدی به دریافت پول آن نداشتند را بهتر از انتظار برای پرداخت پول از دولت دیدند. پس هنگامی که مردم که به بانک جدیدالتاسیس، اعتماد داشتند با ارائه اوراق قرضه به بانک، سهام آن‌را می‌خریدند، در حقیقت بدهی دولت به مردم هم تسویه می‌شد. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد پول، نوعی (Promissory Note) یا برگه‌ی اعتباری است. بدین معنا که مردم به یک تکه کاغذ اعتماد میکنند و در ازای دریافت آن، کالا یا خدمات عرضه می‌کنند. اما اگر این اعتماد خدشه‌دار شود، پول هیچ ارزشی نخواهد داشت و سیستم مالی به فروپاشی می‌رسد. جان لا با هوشمندی بسیار اعتماد مردم را به پول جلب کرده بود و به نظر می‌رسید نظریه‌ی وی به موفقیت رسیده است. بطوری که پول کاغذی جدید، حتی از طلا و سکه نیز باارزش‌تر شده بود. پس جان لا به سراغ قسمت بعدی برنامه خود رفت.

جان لا که از طرف «دوک اورلیانس» به سمت وزارت اقتصاد رسیده بود و کاملاً اختیار اقتصاد را در دست داشت، طرح تاسیس یک شرکت تجاری را پایه‌ریزی کرد و امتیاز تجارت انحصاری با مستعمره فرانسه در قاره آمریکا یعنی (لویزیانا) را به این شرکت اعطا کرد. (در آن زمان و پس از کشف قاره آمریکا، بخش‌های وسیعی از آمریکای فعلی مستعمره فرانسه بود، به‌عنوان مثال نیو اورلئان فعلی که نام خود را از Duke of Orleans آن زمان فرانسه گرفته). همان‌طور که گفتیم، جان لا امتیاز انحصاری تجارت با فرانسه را به شرکت تجاری تازه تاسیس خود بنام (The Company of the West) واگذار کرد که امروزه به اینکار، انحصار تجارت -مونوپول- می‌گویند. سپس شروع به فروش سهام شرکت به مردم که به Mississippi Company هم معروف بود کرد. مردم می‌توانستند سهام شرکت را به قیمت ۵۰۰ لیور به ازای هر سهم و با پرداخت ۱۵ درصد از مبلغ بصورت نقدی و مابقی در اقساط، خریداری کنند. ایده جان لا این بود که به قدری سهام به مردم بفروشد که بدهی دولت به مردم تسویه شود. اما مردم برای خرید این سهام، نیاز به مشوقی داشتند که جان لا، با یک طرح بازاریابی خلاقانه، لویزیانا را بصورت بهشتی که تمام زیبایی‌های جهان را داراست و سرشار از معادن طلا و نقره و منابع دیگر است به مردم معرفی کرد. در آن زمان، لویزیانا ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر جمعیت داشت. جان لا برای افزایش جذابیت لویزیانا، ۸۰۰ نفر دیگر را که بیشتر آن‌ها آلمانی یا سویسی‌های تحت سلطه فرانسه بودند را به آنجا فرستاد. جان لا برای افزایش جمعیت این بهشت خیالی، به تعدادی زندانی وعده داد که در صورت ازدواج با یک فاحشه، آن‌ها را آزاد کرده و به لویزیانا می‌فرستد. از سوی دیگر جان لا شرکت‌های رقیب را به ادغام در شرکت خود مجبور کرد و مونوپل تجارت این منطقه نیز به شرکت می‌سی‌سی‌پی رسید. در نتیجه‌ی همه‌ی این اقدامات، مردم برای خرید سهام شرکت هجوم آوردند. جان لا هم، بیش از حد Bank Note و سهام صادر میکرد که باعث افزایش بیشتر قیمت سهام می‌شد. قیمت سهام‌ها در ابتدا ۱۰۰ درصد، مدتی بعد ۱۰۰۰ درصد و در نهایت، ۳۰۰۰ درصد رشد کرد. ظاهراً همه چیز خوب بود و مردم در خیال خود ثروتمند و خوشبخت بودند. کلمه میلیونر در همین زمان برای اولین بار استفاده شد. مردم به سهام اعتماد کرده بودند و تصور می‌کردند این سهام به همان مبلغ، ارزش واقعی دارند. اما لویزیانا در واقعیت، آن چیزی که جان لا وعده داده بود حتی شبیه هم نبود. منطقه‌ای خالی از تمام آن جذابیت‌هایی که جان وعده داده بود. جنگلی پر از پشه که تعدادی سرخپوست در آن زندگی میکردند. حتی تعداد زیادی از افرادی که خود جان لا به آنجا می‌فرستاد، بر اثر بیماری جان خود را از دست می‌دادند. در نتیجه ثروتی در کار نبود. همه چیز یک حباب بود، حباب می‌سی‌سی‌پی، اولین حباب بزرگ اقتصادی تاریخ مالی جهان.

فاجعه از روزی شروع شد که یکی از این به اصطلاح میلیونرها، که مقدار زیادی سهام و بانک نوت داشت، به بانک مراجعه کرد و در ازای سهام، طلاهای خود را درخواست کرد (Redem کردن پول). بانک که بر همین پایه تاسیس شده بود مجبور به دادن طلاهای او شد و در نتیجه چندین واگن طلا و نقره در مقابل سهام و نوت‌های او داد. از طرف دیگر، کم‌کم خبرهای پوشالی بودن لویزیانا به گوش می‌رسید و مردم برای تعویض بزرگ‌های سهام خود با طلا به بانک هجوم می‌آوردند. اما طلایی در کار نبود. در حقیقت میزان طلای موجود در خزانه‌ی بانک، در بهترین حالت، یک پنجم پول در گردش آن بود. به همین علت حتی چند روزی بانک را تعطیل کردند شاید از هجوم مردم برای تبدیل به طلا کردن سهام کاسته شود. اما بلافاصله بعد از باز شدن دوباره بانک، دارندگان سهام به بانک هجوم آوردند. مردم عصبانی به تظاهرات پرداختند، شیشه‌های خانه‌ی جان لا را شکستند. دولت فرانسه برای آرام کردن مردم، حکم دستوری افت ارزش طلا صادر کرد. اما مردم آرام نگرفتند. به ناچار دولت خرید و فروش طلا و سکه را ممنوع کرد. اما برای خرید سهام مردم، حتی با پول کاغذی هم، دولت مجبور شد دوباره پول چاپ کند. همین امر باعث افزایش شدید قیمت‌ها شد و ارزش پول به نصف رسید. پاریس شهر زده‌ها شده بود. دولت که کنترلی بر اوضاع نداشت نظاره‌گر بود. بناچار پس از مدتی، دوباره معامله با طلا را قانونی اعلام کرد. اما همان‌روز، به دلیل هجوم مردم به بانک‌ها برای دریافت پول، چند نفر زیر دست و پا کشته شدند. این نقطه، شکست اولین پول کاغذی بشر و همچنین ترکیدن حباب می‌سی‌سی‌پی بود. جان لا با لباس مبدل از

فرانسه فرار کرد و دیگر هیچ وقت به آن کشور بازنگشت. وضعیت اقتصادی کشور چنان آشفته شد که حتی لویی پانزدهم و لویی شانزدهم هم نتوانستند کشور را به وضع اقتصادی قبل از بحران پول کاغذی برگردانند و در نهایت، فقط با انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ بود که بحران به پایان رسید. خاطره‌ی پول کاغذی آن قدر برای مردم فرانسه بد بود که حتی ناپلئون بناپارت هم پس از به قدرت رسیدن، اجازه استفاده از آن را نداد. همزمان با حباب می‌سی‌سی‌پی در فرانسه، انگلستان نیز دچار نوعی حباب اقتصادی مشابه، بنام حباب (South Sea Bubble) شد. که در این قسمت به آن نمی‌پردازیم، اما شاید بعدها، یک اپیزود کامل را به حباب اقتصادی اختصاص دادم. جان لا کمی بعد، در سال ۱۷۲۹ در ونیز و در فقر درگذشت.

بنابراین همین پول کاغذی که ما در حال حاضر از آن استفاده می‌کنیم، اوایل با شکست‌های بزرگی روبرو بوده است. اما نکته طرح جان لا و حباب می‌سی‌سی‌پی این است که به عقیده نظریه‌پردازان اقتصادی، شکست طرح جان لا نه به خاطر مفهوم و کانسپت پول کاغذی، که بخاطر نحوه اجرای آن بود. در واقع طرح جان لا نقش بسیار مهمی در روند تکامل پول داشت. بزرگ‌ترین نکته این طرح، این بود که پول، بخودی خود ارزش ندارد و فقط واسطه‌ایست برای مبادله کالاها، و نه خود کالایی با ارزش. تا بدینجا، روند تکامل پول را تا رسیدن به پول کاغذی بررسی کردیم. اما فارغ از اینکه پول کاغذی خوب است یا بد، به بررسی موضوعی می‌پردازیم که مسبب شکست طرح جان لا بود. به ندرت اتفاق می‌افتد که ایده‌ای انقلابی مطرح شود و همان ابتدا همه موافق آن باشند. معمولاً مدتی بر روی آن بحث و تبادل نظر میشود، جوانب و پیامدهای آن سنجیده می‌شود. در ابعاد کوچک‌تر مورد آزمایش قرار می‌گیرد و سپس، طی فرایندی فراگیر شده و انقلابی بوجود می‌آورد. پول کاغذی نیز، مستثنی از این نبود. هنگام چاپ پول کاغذی برای اولین بار، سوالاتی چون چه کسی باید این پول را چاپ کند، چه مقدار پول چاپ شود، حد چاپ پول چقدر باید باشد و قوانین مرتبط با آن چگونه باید باشد پیش می‌آید. شاید جواب این سوال‌ها الان برای ما ساده باشد چون قدرت مرکزی چاپ پول را کنترل میکنند. اما فراموش نکنیم که در آن زمان چاپ پول توسط سیستم مرکزی قدرت و بدستور او و از بالا به پایین نبود. بلکه این رسیده‌های بانک‌ها بودند که برای اولین بار، نقشی مانند پول کاغذی را بین مردم بازی کردند و مدتی بعد از رواج این رسیده‌ها نزد مردم، هر بانک رسید خودش را چاپ می‌کرد که با رسید بانک دیگر متفاوت بود. برای درک بهتر این آشفتگی، در نظر بگیرید فردی که در کشور خود او ۵۰ بانک و ۵۰ مدل رسید وجود داشت، می‌خواست به کشور دیگری برود. در آن کشور نیز هر بانکی رسید خودش را داشت و حدس بزنید سردرگمی افراد برای مبادله رسیده‌ها و خرید کالا با آن چگونه بوده.

این سناریو را در نظر بگیرید؛ فرض کنید شما ده تا سکه طلا در بانک شهر خود سپرده می‌کردید و در مقابل آن به همان اندازه رسید بانکی دریافت می‌کردید. حال فرض کنید که شما به شهر دیگری سفر کرده و برای صرف غذا به رستوران می‌روید، ولی وقتی پول غذا را با رسیده‌های شهر خودتان به صاحب رستوران می‌پردازید، صاحب رستوران پول را از شما قبول نمی‌کند چون آن را نمی‌شناسد یا در بهترین حالت از کشوی میزش نقشه‌ای را در می‌آورد که وضعیت بانک‌های مختلف را در نقشه به او نشان می‌دهد. سپس متوجه میشود که بانک شما خیلی از شهر او دور است در نتیجه مسافت زیادی را باید طی کند تا رسید شما را نقد کند و به شما می‌گوید که این همه رفت و آمد برای من صرف نمی‌کند و هزینه‌ی زیادی هم برای من دارد و من فقط این پول را، در صورتی قبول می‌کنم که مقداری از وجه نوشته شده‌ی روی آن کسر کنیم. یعنی اگر رسید شما اندازه ۱۰ سکه طلا قدرت خرید داشت، به عنوان مثال، ۲۰٪ از ارزش آن کم می‌کرد. هنوز شما این موضوع را نپذیرفته‌اند که صاحب رستوران با مراجعه به نقشه‌ی بانک‌ها می‌گوید که طبق این چارت، بانک شما فقط یک شعبه دارد در نتیجه ریسک ورشکستگی آن بیشتر است. به همین دلیل ۳۰٪ دیگر هم از آن کم میکنند. اینجاست که شما میبینید پول بانک شما در کشور دیگری در واقع فقط ۵۰ درصد از ارزش اسمی خود را داراست.

برای همین نیاز مبرمی وجود داشت که هر کشور یک سیستم واحد پولی داشته باشد که مورد قبول مردم باشد. ولی این پروسه باید به صورت طبیعی رشد میکرد و نه بصورت دستوری و در حقیقت هم همینطور شد. البته تا اینجا یک قطعه‌ی گمشده‌ی پازل وجود داشت که بانک مرکزی بود.

بانک مرکزی

اولین بانک‌های مرکزی در آمستردام در سال ۱۶۰۹ و سوئد در سال ۱۶۶۸ تاسیس شدند. اما بانکی که تحول عظیمی در نظام اقتصادی بوجود آورد و در واقع پایه بانک‌های مرکزی کنونی بود Bank of England بود که در سال ۱۶۹۴ در انگلستان شروع به کار کرد. جنگ‌های مستعمراتی قرن‌های هفدهم و هجدهم برای کشورهای درگیر در آن‌ها بسیار پرهزینه بود. توسعه مستعمرات نیاز به فرستادن ناوگان جنگی به نقاط بسیار دور داشت که هزینه‌های پشتیبانی و لجستیکی زیادی نیز دربرداشت. هزینه‌هایی که اکثر کشورهای درگیر جنگ را به مرز ورشکستگی اقتصادی رساند. از جمله انگلستان که از فرانسه شکست خورده بود و نیاز مبرم به پول داشت اما هیچ کشور خارجی حاضر به قرص دادن به انگلیس نشد. براساس ایده‌ای جدید، نیاز به بانکی بود که مشکل بدهی‌های دولت را حل کند و Bank of England تاسیس شد. این موضوع که امور مالی و بانکی دولت با بانک مرکزی انجام میشود باعث اعتبار بیشتر بانک نزد مردم بود. بطوریکه مردم برای یک اسکناس یک پوندی، مبلغ بیشتری، مثلاً ۱٫۱ یا ۱٫۲ پوند می‌پرداختند فقط به این علت که قابل اعتماد بود و نزد مردم فراگیر شده بود. اما این رسید بانکی جدید تا سال ۱۸۴۴، حدود ۱۵۰ سال بعد، پول رسمی کشور نشد. در آن سال، قانونی وضع شد که براساس آن هیچ بانک دیگری حق چاپ پول نداشت. از آن به بعد، هر بانکی هم که خریداری می‌شد رسیده‌هایش از گردش خارج می‌شدند، بطوریکه پس از مدتی فقط رسیده‌های بانک مرکزی باقی ماند. با این وجود، تا سال ۱۹۲۱، بعضی بانک‌ها پول‌های مخصوص به خود چاپ می‌کردند. هنوز هم بانک‌هایی در اسکاتلند و ایرلند هستند که از حق تاریخی خود برای چاپ پول استفاده می‌کنند. در آمریکا، حتی تا سال ۱۹۳۵، بانک‌هایی بودند که پول مخصوص به خود را چاپ میکردند. در حقیقت سیستم مالی‌ای که ما میشناسیم که هر کشور واحد پول خاص خود را دارد، کمتر از صد سال عمر دارد. اما نداشتن واحد پولی ثابت، تنها مشکلی نبود که سیستم جدید سعی در حل آن داشت. مشکل دیگر ورشکستگی

بانک‌ها بود. با پیدایش بانک نوت‌ها یا همان پول کاغذی، سیستم Fractional Reserve Banking یا سیستم سپرده قانونی که به بانک اجازه میداد بیشتر از مقداری که پول ذخیره داشت، وام دهد، می‌توانست بشدت کارآمد شود. ایده این بود که اگر اعتماد مردم به بانک خدشه دار نشود، مردم هیچ وقت همه با هم پول خود را از بانک بیرون نمی‌کشند. همان‌طور که در قسمت قبل با ذکر مثال توضیح دادم که چگونه این سیستم می‌تواند پول خلق کند و ۱۰۰ واحد پولی را به ۱۰۰۰ واحد پولی برساند. این روش فوق‌العاده می‌توانست با توزیع و عرضه پول بیشتر از میزان پول ذخیره در بانک، نیازهای یک اقتصاد در حال رشد را پاسخگو باشد و اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین مشکل اقتصاد را حل کند. اما مشکلی وجود داشت؛ همان‌طور که اشاره شد این نظریه بر این بنا شده بود که مردم هیچوقت همه با هم پول خود را از بانک بیرون نمی‌آورند. اما اگر چنین اتفاقی می‌افتاد چون بانک فقط تا یک حد مشخص شده (fraction) از پول‌های مشتریان را در بانک نگه میدارد و بقیه را وام اعطا میکند، هم بانک ورشکسته میشد و هم به تبع آن مردم. اگر در ابعاد بزرگ این اتفاق می‌افتاد، مردم دیگر پول خود را به بانک نمی‌آوردند و در خانه خود نگه می‌داشتند. در واقع پول بلوکه میشد و از چرخه اقتصاد، بیرون کشیده می‌شد و جای این‌که در فعالیتهای مولد اقتصادی سرمایه گذاری شود، زیر بالش‌ها و در طاقچه‌های منازل مردم میماند و این مخالف رشد اقتصادی بود. چنین اتفاقی در قرن ۱۹ در انگلستان افتاد، اما بانک مرکزی تاحدی این مشکل را حل کرد. از آن زمان به بعد، اگر بانکی ورشکسته میشد، بانک مرکزی بدهی‌های آن را پرداخت میکرد و با این کار اعتماد مردم به بانک‌ها به طور کلی از بین نمی‌رفت. امروزه بانک مرکزی هر کشور به جز موارد ذکر شده، وظایف دیگری نیز دارد. در حال حاضر بانک مرکزی بانکی است که وابسته به حکومت است و تا زمانی که نظام سیاسی کشوری تغییر نکند، امکان ورشکستگی بانک مرکزی وجود ندارد و این موضوع، قدرت زیادی به بانک مرکزی میدهد. امروزه، بانک مرکزی هر کشور علاوه بر تضمین پول مردم در بانک‌ها، وظایف دیگری نیز دارد، اما قبل از اینکه به آن وظایف بپردازیم، داستان روند تکامل پول را به پایان برسانیم.

پشتوانه طلائی پول Gold Standard

در اواسط قرن نوزدهم و پس از انقلاب صنعتی، معاملات تجاری در تمام دنیا و به تبع آن نیاز به مبادله پول، بشدت افزایش یافته بود. در زمان‌های بسیار دور و در دوران استفاده از پول-کالاهایی مانند طلا و نقره، اگر بازرگانی به کشور دیگری سفر میکرد و در آنجا کالایی می‌خرید، مبلغ آن را با طلا و نقره می‌پرداخت که در همه جای دنیا ارزشمند بود و میزان خلوص و وزن آن قابل اندازه‌گیری. اما پس از خلق پول کاغذی، اگر تاجری به کشور دیگری میرفت و کالا می‌خرید و پول کشور خود را به فروشنده می‌پرداخت، فروشنده نمیدانست که هربرگ این پول کاغذی، برابر با ارزش چه میزان از پول کشور اوست و اینکه چقدر معتبر است. در پاسخ به این مشکلات، کشورها بتدریج سیستم gold standard را پذیرفتند. طبق این سیستم، دولت‌ها به میزان ذخایر طلائی خود پول چاپ میکردند و هر دولتی که ذخایر طلائی بیشتری داشت، میتوانست پول بیشتری چاپ کند. این سیستم تضمین میکرد. این سیستم تضمین میکرد که دولت به هر میزانی که افراد ارز آن کشور را به بانک‌ها بپردازند، در صورت درخواست فرد، به همان میزان طلا باز میگرداند. بدینگونه مشکلات معاملات بین‌المللی از میان برداشته شد. به عنوان مثال، در آمریکا، به ازای هر اونس طلا، بیست دلار پول چاپ میشد و اگر شخصی ۲۰ دلار پول به یکی از بانکهای آمریکا می‌پرد، میتوانست یک اونس طلا بگیرد و در انگلستان به ازای هر یک اونس طلا، ۲ پوند. پس چون در یک طرف هر دو معامله یک فاکتور مشترک، اونس طلا، بود به راحتی میشد ارزش هر دلار در مقابل پوند را با یک معادله ریاضی ساده پیدا کرد که به آن Exchange Rate یا نرخ مبادله میگویند.

با اینکه تعداد کشورهای پیروی کننده از استاندارد gold standard به سرعت بیشتر میشد، اما وفاداری به این سیستم همیشه قطعی و دائمی نبود. به دلیل هزینه‌های زیاد جنگ‌های زیاد قرن نوزدهم، گاهی میزان پول چاپ شده از ارزش ذخایر طلا بیشتر میشد. اما به عنوان مثال، در انگلستان، بعد از جنگ کشور با ممنوع کردن چاپ پول و افزایش ذخایر طلا، تفاوت ایجاد شده در میزان ذخایر طلا و مقدار پول چاپ شده را بلافاصله از بین برد. با وجود اینکه گاهی ارزش طلا به علل مختلف، مثلاً کشف طلا در کالیفرنیا در سال ۱۸۴۹ به دنبال شدت گرفتن تب طلا، تحت‌الشعاع قرار میگرفت، اما همچنان gold standard موفق و مورد قبول بود تا اینکه جنگ جهانی اول شروع شد.

جنگ جهانی اول باعث شد کشورها یکی پس از دیگری Gold Standard را رها کرده و بیشتر از ذخایر طلائی خود پول چاپ کنند که علت آن هزینه‌های زیاد تدارکات و تسلیحات جنگ بود. همزمان سرعت تجارت زیاد شد. در این زمان صادرات آمریکا به اروپا بیشتر از باقی کشورها بود و خرید اروپاییان بیشتر از ذخایر طلائی آنها انجام می‌شد. در نتیجه این افزایش پول بی‌پشتوانه، تورم افزایش پیدا کرد و بعد از اینکه جنگ به پایان رسید، کسری ذخایر طلائی کشورها در برابر پول چاپ شده بقدری زیاد بود که عملاً امکان بازگشت به سیستم Gold Standard نبود.

بعضی کشورها مانند آلمان به خاطر غرامت‌هایی که باید پرداخت می‌کردند، به نقطه ابرتورم رسیدند و چون دیگر ذخیره طلائی هم نداشتند، زمین را پشتوانه پول قرار دادند. یا انگلستان که برای بازگشت به Gold standard تلاش زیادی کرد و حتی از مردم درخواست کرد که بخاطر وطن‌پرستی، مدتی درخواست برای طلائی که پشتوانه پول بود نکنند. اما با شروع دوران رکود بزرگ آمریکا در سال ۱۹۲۹، انگلستان نیز دوام نیاورد. Gold standard حتی باعث می‌شد که دولت آمریکا در واکنش‌هایی که باید به بازار نشان میداد، آزادی عمل چندانی نداشته باشد. در واقع gold standard در آن شرایط پاسخگو نبود و کشورها مجبور به رها کردن این سیستم شدند. هنگامی که قیمت طلا در آمریکا به سرعت در حال افزایش بود، مردم برای دریافت طلا در مقابل دلار به بانک‌ها هجوم آوردند. همین عامل باعث می‌شد بانک‌ها یکی پس از دیگری به ورشکستگی برسند. مردم شروع به جمع‌آوری طلا در خانه‌های خود کردند چون دیگر به سیستم مالی اعتمادی نداشتند. از سوی دیگر Federal Reserve یا بانک مرکزی آمریکا برای تشویق مردم به نگه داشتن پول خود در بانک، بهره‌ی بانکی را افزایش می‌داد. همین کار باعث شده بود که تجارت هزینه بیشتری داشته باشد و رکود افزایش یابد. شرکت‌ها به ورشکستگی می‌رسیدند و مردم بیشتری هرروز کار خود را از دست می‌دادند. سوم مارچ ۱۹۳۳ رییس جمهور وقت آمریکا برای جلوگیری از ورشکستگی بیشتر، بانک‌ها را موقتاً تعطیل کرد. همان

اتفاقی که در زمان جان لا در فرانسه افتاده بود. چند روز بعد و پس از شروع به کار دوباره، بانکها همه‌ی ذخایر طلا را به Federal Reserve انتقال دادند که دیگر کسی برای دریافت طلا در مقابل پول به بانک مراجعه نکند. از سوی دیگر خروج طلا از کشور ممنوع شد. یک ماه بعد Federal Reserve به آمریکایی‌ها دستور داد طلای خود را به بانک آورده و در مقابل آن دلار بگیرند. به کشورهای دیگری هم که دلار آمریکا داشتند، گفته شد که موقتاً درخواست طلا در مقابل دلار نکنند. در این زمان ذخایر طلای آمریکا بیش از هر کشور دیگری بود. یک سال بعد، دولت آمریکا داشتن طلا بدون داشتن مجوز را جرم اعلام کرد. این اقدامات باعث شد که دولت بدهی خود را به دلار، ونه طلا، پرداخت کند. قانون جدید به بانک مرکزی آمریکا اجازه می‌داد که ارزش دلار را ۴۰٪ پایین بیاورد. اما چگونه؟ حدود ۱۰۰ سال بود که هر اونس طلا برابر با بیست دلار و هفت سنت بود. اما به دستور دولت، قیمت هر اونس طلا ۳۵ دلار اعلام شد. در نتیجه ارزش ذخایر طلای دولت از ۴ میلیارد دلار به ۷ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد. در مورد رکود بزرگ آمریکا و عوامل بوجود آورنده آن پادکست «دموکراسی» توضیحات بسیار جامعی داده که شنیدن آن را به دوستان پیشنهاد میکنم.

Bretton Wood

درست پس از به پایان رسیدن دوران رکود بزرگ، جنگ جهانی دوم شروع شد. پر هزینه‌ترین جنگ تاریخ بشر. در این جنگ دوباره میزان صادرات آمریکا به اروپا به شدت افزایش پیدا کرد و کشورهای دیگر با بدهیهای سنگین مواجه شدند. در واقع دلیل اصلی تبدیل آمریکا به ابرقدرت اقتصادی فعلی، آنهم با فاصله ی زیاد با بقیه کشورها، جنگ جهانی دوم است. ولی دنیا از جنگ جهانی اول درس گرفته بود. اواخر جنگ دوم جهانی و در سال ۱۹۴۴، ۷۳۰ نفر به نمایندگی از ۴۴ کشور دنیا در Bretton Wood آمریکا دور هم جمع شدند تا نظام مالی جدیدی برای اقتصاد جهان وضع کنند. سیستم مالی جدید، با توجه به نام محل برگزاری آن، Bretton Wood نام گرفت. موضوع این بود که انگلستان بعلت دو جنگ بزرگ جهانی، مبلغ هنگفتی به آمریکا بدهکار بود. از طرف دیگر انگلستان خود از فرانسه طلبکار بود. فرانسه هم که بعد از جنگ دیگر پولی نداشت. پس تنها راه فرانسه دریافت غرامت جنگ از آلمان بود. بدهکاری‌های کشورهای آمریکا یکدیگر و موضوع پرداخت غرامت‌های جنگی، وضعیت نابسامانی را بوجود آورده بود. در نتیجه در این مجمع قرار شد تخفیفاتی در پرداخت غرامت‌ها اعمال شود. همان‌طور که گفته شد بعلت وقوع جنگ جهانی اول و دوم، ذخایر طلای بیشتر کشورهای دنیا خالی شده بود و آنها مجبور به چاپ پول، بیشتر از ارزش ذخایر طلای خود، شده بودند. از طرف دیگر آمریکا بیشترین ذخایر طلای تاریخ خود و جهان را داشت که دلیل آن خریدهایی بود که در طول جنگ جهانی از آمریکا کرده بودند. به نوعی آمریکا هنوز از سیستم Gold Standard تبعیت می‌کرد در حالی که بقیه کشورهای بعلت تمام ذخایر طلا مجبور به رها کردن آن شده بودند. اینجا بود که ارزهای دیگر به دلار آمریکا Peg شدند. بدین معنی که چون ارزش دلار آمریکا از پشتوانه طلای این کشور بود، بقیه کشورها که خود ذخیره طلا نداشتند، دلار آمریکا را پشتوانه پول خود تعیین کردند. به عنوان مثال اگر هر اونس طلا ۳۵ دلار بود و ۱۰۰ کرون هم ۳۵ دلار یا یک اونس طلا می‌شد و چون کشورهای دیگر، طلایی برای استفاده به عنوان پشتیبان چاپ پول نداشتند، دلار آمریکا را بعنوان پشتوانه پول خود در خزانه ذخیره کردند و دلار به بزرگترین سپرده‌ی دنیا تبدیل شد.

پایان سیستم پشتوانه طلایی Gold Standard

بعد از جنگ و زمانی که اقتصاد کشورهای دیگر بتدریج بهبود پیدا می‌کرد، ارزش دلار روز به روز بیشتر میشد. در سال ۱۹۶۰ آمریکا حدود ۱۹,۴ میلیارد دلار ارزش طلایی در ذخایرش داشت و این میزان از ۱۸,۷ میلیارد دلار بدهی خارجی این کشور بیشتر بود و مشکلی هم وجود نداشت. اما اقتصاد آمریکا در حال رشد بود. مردم آمریکا شروع به خرید وسایل وارداتی خارجی کرده بودند و پول آن‌ها را به دلار می‌پرداختند. کم کم این موازنه‌ی پشتوانه پولی دلار، به سمت کسری تغییر جهت می‌داد. این کسری کشورهای دیگر را نگران این موضوع کرد که آمریکا ممکن است پشتوانه طلایی لازم را برای پوشش دادن دلارهایش نداشته باشد. از طرف دیگر روسیه به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت تبدیل شده بود که پول نفت خود را به دلار و در بانک‌های اروپا نگه می‌داشت. شرایط به گونه‌ای شده بود که در سال ۱۹۷۰، ذخایر واقعی آمریکا ۱۴,۵ میلیارد دلار طلا بود در صورتی که ارزش دلارهای خارج از آمریکا ۴۵,۷ میلیارد دلار بود. همچنین آمریکا به علت جنگ‌های متعددی که در این مدت درگیر آن بود، مثل جنگ سرد و جنگ کره و ویتنام، دچار رکود تورمی شده بود و اقتصاد آمریکا متزلزل شده بود. مجموعه‌ی این عوامل باعث شد که کشورها یکی پس از دیگری، درخواست کردند در مقابل دلارهای موجود در خزانه خود از آمریکا طلا دریافت کنند. نیکسون رییس جمهور وقت آمریکا که امکان این تبدیل را نداشت، از این کار سرباز زد. برای حل مشکل، ابتدا آمریکا دوباره ارزش دلار را به ۴۲ دلار به ازای هر اونس پایین آورد. اما این کار تاثیری نداشت. پس در سال ۱۹۷۱ آمریکا مجبور شد سیستم gold standard را کنار بگذارد. البته اعلام رسمی پایان این سیستم در دنیا، در سال ۱۹۷۶ اتفاق افتاد. در همان زمان بود که ارزش طلا به ۱۲۰ دلار در هر اونس افزایش یافت. با اینکه این موضوع، شوک بزرگی برای دنیا بود، اما کشورهای دیگر ارتباط خود را با دلار قطع نکردند، چون به هر حال آمریکا هنوز بزرگترین اقتصاد دنیا بود. بدینگونه که همه‌ی ارزها ارزش خود را از دلار می‌گرفتند ولی دلار ارزش خود را از طلا نمی‌گرفت. از آن تاریخ به بعد، بانک مرکزی آمریکا بود که بر اساس رشد اقتصادی، تصمیم می‌گرفت چه قدر دلار چاپ شود. پول از آن به بعد، پشتوانه‌ای نداشت (Fiat Money) و در واقع Federal reserve با سنجش شاخص‌های بازار، میزان چاپ پول را کنترل می‌کند.

بعد از پایان استفاده از سیستم Gold Standard کشورهای زیادی به چاپ پول روی آوردند و طبیعتاً سرعت تورم هم بیشتر شد. با این وجود، تحقیقات نشان دهنده رشد اقتصادی برای بیشتر کشورها بوده است. هرچند به صورت یک اصل کلی، تورم از زمانی که Gold Standard قطع شده با شدت بیشتری افزایش پیدا کرده است. بدینگونه بود که بعد از چند هزار سال، بشر توانست پول را به عنوان یک ایده به جای

یک شیء یا کالا بپذیرد، پولی که امروزه پشتوانه کالایی خاصی ندارد. اما هنوز هم در هنگام رکود اقتصادی و یا تورم شدید، مردم به طلا روی می آورند. بطوریکه امروزه ارزش طلا به ۱۲۰۰ دلار به ازای هر اونس رسیده است.

این بود نگاهی اجمالی به روند و تاریخ تکامل پول.

منابع

https://en.wikipedia.org/wiki/Shell_money

<https://www.youtube.com/watch?v=-nZkP2b-4vo>

<https://www.youtube.com/watch?v=rPHTmGjoe2k>

<https://www.youtube.com/watch?v=lzH1p3t2oRE>

<https://www.youtube.com/watch?v=diEVmQZ1QfM>

[https://en.wikipedia.org/wiki/John_Law_\(economist\)](https://en.wikipedia.org/wiki/John_Law_(economist))

<https://www.youtube.com/watch?v=diEVmQZ1QfM>

<https://www.youtube.com/watch?v=4KNW9o7wG3g&t=1831s>

The mongol conquest in the world history

<https://www.nouahsark.com/en/infocenter/culture/history/monarchs/gaykhatu.php>

<https://www.youtube.com/watch?v=LrB9bS2VOLE>

<https://www.youtube.com/watch?v=LdyHso5iSZI>

<https://www.youtube.com/watch?v=GNo7MDN5-0g&list=PLmKXQuG1OdOyGI0ZyjqiqMQW9r03Fs60k&index=6>

<https://www.youtube.com/watch?v=XNu5ppFZbHo>

<https://www.thebalance.com/what-is-the-history-of-the-gold-standard-3306136>

Digesttt